

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۳۵

آیه ۷ - ۱۰

آیه و ترجمه

ویل لكل افاک ائثیم ۷

یسمع آیات الله تتلی علیه ثم یصر مستکبرا کان لم یسمعها فبشره بعذاب ائلیم ۸
و اذا علم من آیاتنا شیئا اتخذها هزوا ءولئک لهم عذاب مهین ۹
من ورائهم جهنم و لا یغنی عنهم ما کسبوا شیئا و لا ما اتخذوا من دون الله
ءولیاء و لهم عذاب عظیم ۱۰

ترجمه :

۷ - وای بر هر دروغگوی گنهکار!

۸ - که پیوسته آیات الهی را می شنود که بر او تلاوت می شود اما از روی تکبر
اصرار بر مخالفت دارد گوئی اصلا آنرا نشنیده است، چنین کسی را به عذاب
دردناک بشارت ده!

۹ - و هر گاه از بعضی آیات ما آگاه شود آنرا به باد استهزاء می گیرد، برای آنها
عذاب خوار کننده ای است.

۱۰ - و پشت سر آنها دوزخ است، و هرگز آنچه را به دست آورده اند آنها را از
عذاب

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۳۶

الهی رهائی نمی بخشد، و نه اولیائی که غیر از خدا برای خود برگزیدند، و
عذاب دردناکی برای آنهاست.

تفسیر:

وای بر دروغگوی گنهکار!

آیات گذشته نشان می داد که گروهی هستند که سخنان الهی با انواع دلائل
توحیدی و مواعظ و اندرزها را می شنوند ولی در آنها اثر نمی کند.
آیات مورد بحث از این گروه و عواقب اعمال آنها به طور مشروح سخن
می گوید.

نخست می فرماید: وای بر هر دروغگوی گنهکار! (ویل لكل افاک ائیم)

«افاک» صیغه مبالغه است، و به معنی کسی است که بسیار دروغ می گوید، و گاه به کسی که دروغ بزرگ می گوید هر چند زیاد هم نباشد گفته شده. «اثیم» از ماده «اثم» به معنی مجرم و گنهکار است، و آن نیز معنی مبالغه را می دهد.

از این آیه به خوبی روشن می شود که موضعگیری خصمانه در برابر آیات الهی کار کسانانی است که سر تا پا آلوده گناه و کذب و دروغند، نه پاک نهادان راستگو.

سپس به چگونگی موضعگیریهای آنها اشاره کرده، می افزاید: «پیوسته آیات الهی را که بر او تلاوت می شود می شنود اما بر اثر تکبر همواره اصرار بر مخالفت دارد گوئی اصلا آن را نشنیده» (یسمع آیات الله تتلی علیه ثم یصر مستکبرا کان لم یسمعها).

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۳۷

و به این ترتیب آلودگی به گناه و دروغ، و همچنین کبر و خودبینی سبب می شود که اینهمه آیات را نشنیده گیرد و خود را به کرگوشی زند، همانگونه که در آیه ۷ سوره لقمان نیز آمده است: و اذا تتلی علیه آیاتنا ولی مستکبرا کان لم یسمعها کان فی اذنیه وقرا: «هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود مستکبران روی برمی گرداند، گوئی آن را نشنیده، گوئی اصلا گوشهایش سنگین است».

و در پایان آیه آنها را شدیداً به کیفر سختی تهدید کرده، می گوید: «چنین کسی را به عذاب دردناک بشارت ده»! (فبشره بعذاب الیم). همانگونه که او دل پیامبر و مؤمنان را بدرد آورده ما نیز او را به عذاب دردناکی مبتلا می سازیم، چرا که عذاب قیامت تجسمی است از اعمال امروز انسانها! گرچه بعضی از مفسران شاء نزولی برای این آیه و آیه بعد ذکر کرده و آن را اشاره به «ابوجهل» و یا «نظر بن حارث» می دانند که داستانها و افسانه‌هایی از عجم جمع آوری کرده بودند تا مردم را سرگرم سازند، و از آئین حق بازدارند، ولی پیداست که نه تنها مخصوص آنها نیست بلکه اختصاص به مشرکان عرب نیز ندارد، همه مجرمان دروغگوی مستکبر را در هر عصر و زمان شامل می شود همانها که آیات الهی و پیام پیامبران و سخنان پیشوایان بزرگ را نشنیده می گیرند، چرا که با شهوات و خواسته‌های انحرافی آنها هماهنگ نیست، و افکار شیطانی آنها را تأیید نمی کند، و با عادات غلط و

تقلیدهای کورکورانه آنها موافق نیست، آری همه اینها را نیز به عذاب دردناک بشارت ده.

با اینکه «عذاب» تناسبی با «بشارت» ندارد این تعبیر به عنوان سخریه و تحقیر این گروه ذکر شده است.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۳۸

سپس می افزاید: «و هرگاه این مستکبر لجوج چیزی از آیات ما را بداند و از آن آگاه شود آن را به باد استهزا می گیرد» (و اذا علم من آیاتنا شیئا اتخذها هزوا).

در حقیقت این جاهلان خودخواه دارای دو حالتند: حالت اول اینکه غالباً آیات الهی را می شنوند و نادیده می گیرند و بابی اعتنائی می گذرند گوئی اصلاً نشنیده اند، حالت دوم اینکه اگر بشنوند و بخواهند به آن اعتنا کنند و عکس العملی نشان دهند کاری جز استهزا و مسخره کردن ندارند، و همه آنها در این دو برنامه مشترکند، گاه آن و گاه این (بنابراین هیچگونه تضادی در میان این آیه و آیه قبل وجود ندارد)

جالب اینکه نخست می گوید: «اگر چیزی از آیات ما را بداند»، ولی بعداً نمی گوید آنچه را دانسته استهزا می کند بلکه می گوید همه آیات ما را (چه آنها را که دانسته و چه آنها را که ندانسته) به استهزا و سخریه می گیرد! و این نهایت جهل و بیخبری است که انسان چیزی را انکار یا مسخره کند که اصلاً نفهمیده است، و این بهترین دلیل لجاج و عناد آنها است. و در پایان آیه مجازات این گروه را چنین بیان می کند: «برای آنها عذاب خوار کننده ای است» (اولئک لهم عذاب مهین).

چرا چنین نباشد در حالی که آنها می خواستند با استهزاء آیات الهی مقام و شخصیتی برای خود کسب کنند، اما خداوند به کیفر این کار آنها را پست و موهون و بی مقدار می کند، و آنها را به طرزی خوار کننده و خفت آور در عذاب قیامت گرفتار می سازد، آنها را به صورت بر زمین می کشند و با غل و زنجیر، همراه با ملامت و سرزنش فرشتگان عذاب، به دوزخ می برند.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۳۹

و از اینجا روشن می شود که چرا در آیه گذشته عذاب به «الیم» توصیف شده و در اینجا به «مهین» و در آیه آینده به «عظیم» در حقیقت هر

یک متناسب است با کیفیت گناه آنها!

آیه بعد این «عذاب مهین» را چنین شرح می‌دهد: پشت سر آنها دوزخ است (من ورائهم جهنم).

تعبیر به پشت سر، با اینکه دوزخ جلو آنها قرار دارد، و در آینده به آن می‌رسند، ممکن است از این نظر باشد که آنها اقبال به دنیا کرده، و آخرت و عذاب الهی را نادیده گرفته و پشت سر انداخته‌اند، و این تعبیر معمول است که انسان به هر چیزی بی‌اعتنائی کند می‌گویند: آن را پشت سر انداخته، قرآن مجید می‌گوید: ان هؤلاء يحبون العاجلة و يذرون ورائهم يوما ثقیلا: «آنها زندگی عاجل دنیا را دوست می‌دارند و آن روز سنگین قیامت را پشت سر می‌اندازند» (دهر ۲۷)

جمعی از مفسران نیز گفته‌اند کلمه «وراء» از ماده «موارات». هر چیزی است که از انسان پوشیده باشد، هم به پشت سر گفته می‌شود و هم به پیش رو آنجا که دور باشد و پنهان، و به این ترتیب کلمه «وراء» مفهوم جامعی دارد که به دو مصداق متضاد اطلاق می‌شود.

این تفسیر نیز بعید به نظر نمی‌رسد که بگوئیم: تعبیر به «وراء» اشاره به مسأله علت و معلول است، فی المثل می‌گوئیم: اگر فلان غذای ناباب را بخوری پشت سر آن بیماری است، یعنی خوردن غذا علت آن بیماری می‌باشد، در اینجا نیز اعمال آنها عامل و سبب عذاب مهین دوزخ است.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۴۰

و به هر حال در دنبال آیه می‌افزاید: اگر آنها گمان می‌کنند اموال سرشار، و بتها و خدایان ساختگی‌شان، گرهی از کار آنها می‌گشاید سخت در اشتباهند، چرا که «هرگز آنچه را به دست آوردند آنها را از عذاب الهی نجات نمی‌بخشد و نه اولیائی را که برای خود ساختند و برگزیدند» (و لایغنی عنهم ما کسبوا شیئا و لا ما اتخذوا من دون الله اولیاء). و چون هیچ راه فرار و نجاتی نیست باید در آتش قهر و غضب الهی بمانند «و برای آنها عذاب عظیمی است» (و لهم عذاب عظیم). آنها آیات الهی را کوچک شمردند خداوند عذاب آنها را بزرگ می‌کند، آنها بزرگی فروختند خدا نیز عذاب عظیم به آنها می‌دهد! این عذاب از هر نظر عظمت دارد هم جاودانی است هم شدید است هم تواءم با تحقیر می‌باشد، و هم تا اعماق استخوان و جان گنهکاران نفوذ می‌کند، آری

گناه عظیم در برابر خداوند عظیم کیفرش عذاب عظیم است.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۴۱

آیه ۱۱ - ۱۵

آیه و ترجمه

هذا هدى والذين كفروا بآيات ربهم لهم عذاب من رجزا ليم ۱۱
الله الذى سخر لكم البحر لتجرى الفلك فيه بامره و لتبتغوا من فضله و لعلمكم
تشكرون ۱۲
و سخر لكم ما فى السموات و ما فى الارض جميعا منه ان فى ذلك لآيات لقوم
يتفكرون ۱۳
قل للذين ءامنوا يغفروا للذين لا يرجون ايام الله ليجزى قوما بماكانوا يكسبون ۱۴
من عمل صالحا فلنفسه و من ءساء فعليها ثم الى ربكم ترجعون ۱۵
ترجمه :

۱۱ - این (قرآن) مایه هدایت است، و کسانی که به آیات پروردگارشان کافر شدند عذابی سخت و دردناک دارند.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۴۲

۱۲ - خداوند همان کسی است که دریا را مسخر شما کرد تا کشتیها به فرمانش در آن حرکت کنند و بتوانید از فضل او بهره گیرید، و شاید شکر نعمتهایش را بجا آورید.

۱۳ - او آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته، در این نشانه‌های مهمی است برای کسانی که اهل فکرند.

۱۴ - به مؤمنان بگو: کسانی را که امید به ایام الله (روز رستاخیز) ندارند مورد عفو قرار دهد تا خداوند در آن روز هر قومی را به اعمالی که انجام می‌دادند جزا دهد.

۱۵ - کسی که عمل صالحی بجا آورد برای خود بجا آورده است و کسی که کار بد می‌کند به زیان خود او است، سپس همه شما به‌سوی پروردگارتان باز می‌گردید.

تفسیر:

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار!

به دنبال بحثهایی که درباره عظمت آیات الهی در آیه‌های گذشته آمد آیات

مورد بحث نیز همین معنی را تعقیب کرده می‌گوید: «این قرآن مجید مایه هدایت است» (هذا هدی).
حق را از باطل جدا می‌سازد، صحنه زندگی انسان را روشن می‌کند، و دست رهروان راه حق را گرفته به سرمنزل مقصود می‌رساند
«اما برای کسانی که آیات پروردگارشان را انکار کردند عذابی است سخت و دردناک» (و الذین كفروا بآيات ربهم لهم عذاب من رجز الیم).
«(رجز)» (بر وزن حرص) چنانکه «(راغب)» در «مفردات» گفته در اصل به معنی اضطراب و لرزش و بی‌نظمی است، مخصوصاً هنگامی که شتر بیمار می‌شود به‌گونه‌ای که از فرط ناتوانی گامهای خود را نزدیک و نامنظم برمی‌دارد عرب به این حالت «(رجز)» می‌گوید.
به بیماری طاعون و بلاهای سخت، و یا برف و تگرگ شدید، و وسوسه‌های شیاطین و مانعند آن نیز این کلمه اطلاق می‌شود، چراکه همه آنها باعث اضطراب

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۴۳

و تزلزل و بی‌نظمی است و اگر به اشعار جنگی «(رجز)» (بروزن غرض) می‌گویند به خاطر مقطعه‌های کوتاه و نزدیک به هم می‌باشد (یا به خاطر تزلزل و اضطرابی که بر پیکر دشمن می‌افکند).
سپس رشته سخن را به بحث توحید که در آیات نخستین این سوره مطرح شده می‌کشاند، درسهای مؤثری از توحید خداشناسی به مشرکان می‌دهد.
گاه در عواطف آنها چنگ زده و می‌گوید: خداوند همان کسی است که دریا را برای شما مسخر کرد تا کشتیها به فرمانش در آن حرکت کنند، و بتوانید از فضل او بهره گیرید، شاید شکر نعمتهایش را بجا آورید (الله الذی سخر لکم البحر لتجری الفلک فیه بامرہ و لتبتغوا من فضلہ و لعلکم تشکرون).
چه کسی در ماده اصلی کشتیها این خاصیت را آفریده که در آب فرو نمی‌رود؟ و چه کسی آب را بستر نرمی برای حرکت آنها قرار داده که به راحتی در آن پیش می‌رود؟ و چه کسی به نیروی باد فرمان داده که به صورت منظم بر صفحه اقیانوسها بوزد، و کشتیها را به حرکت درآورد؟ یا اینکه نیروی بخار را جانشین باد سازد و این مرکبهای عظیم را با سرعت زیاد به جریان اندازد).
می‌دانیم بزرگترین و مهمترین وسیله نقلیه انسان در گذشته و امروز کشتیهای کوچک و بزرگ و غولپیکر بوده است که در طول سال میلیونها

انسان و بیش از آن اموال تجارتی را از دورترین نقاط جهان به مناطق مختلف می‌برد، و گاه به اندازه یک شهر کوچک وسعت، و ساکنان دارد، و وسائل و اموال در آن است!.

راستی اگر این نیروهای سه‌گانه نبودند، چگونه انسان می‌توانست با مرکبهای ساده معمولی مشکلات حمل و نقل خود را حل کند؟ هر چند مرکبهای ساده نیز از نعمتهای او است و در جای خود کارساز.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۴۴

جالب اینکه در آیه ۳۲ سوره ابراهیم می‌فرماید: و سخر لكم الفلك لتجری فی البحر بامرہ: «کشتیها را مسخر شما کرد تا به فرمانش در دریا حرکت کند». اما در اینجا می‌گوید: «دریا را مسخر شما کرد تا کشتیها در آن به حرکت درآیند» زیرا در آنجا بیشتر نظر روی تسخیر دریاها است، لذا به دنبال آن و سخر لكم الانهار (نهرها را مسخر شما ساخت) می‌گوید، اما در اینجا نظر به تسخیر کشتیهاست، و به هر حال هر دو به فرمان خدا مسخرانسانند و در خدمت او.

هدف از این تسخیر آن است که «ابتغاء فضل الهی» کنید که معمولاً این تعبیر در مورد تجارت و فعالیتهای اقتصادی می‌آید، و البته نقل و انتقال مسافری و جا به جا شدن آنها نیز در آن نهفته است. و هدف از این بهره‌گیری از فضل الهی تحریک حس شکرگزاری انسانها است، تا عواطف آنها برای شکر منعم بسیج شود، و به دنبال آن در مسیر معرفه الله قرار گیرند.

واژه «فلک» (کشتی) چنانکه قبلاً هم گفته‌ایم هم به معنی مفرد و هم جمع استعمال می‌شود.

شرح بیشتر درباره تسخیر دریاها، و کشتیها، و منافع و برکات آنها را ذیل آیه ۱۴ سوره نحل (جلد ۱۱ صفحه ۱۷۹ به بعد) مطالعه فرمائید.

بعد از بیان نعمت کشتیها که تماس نزدیکی با زندگی روزمره انسانها دارد به مسأله تسخیر سایر موجودات به طور کلی پرداخته، می‌گوید: آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است همه را از ناحیه خودش مسخر شما ساخت (و سخر لكم ما فی السموات و ما فی الارض جمیعاً منه).

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۴۵

آنقدر به شما شخصیت و ارزش و عظمت داد که تمام موجودات عالم هستی را مسخر و در مسیر منافع شما قرار داد، آفتاب و ماه، باد و باران، کوهها و درهها، جنگلها و صحراها، درختان و حیوانات، معادن و منابع زیر زمینی، و خلاصه همه این موجودات را به خدمت شما دعوت کرد، و همه را سرگشته و فرمانبردار شما ساخت، تا از مواهب او بهره گیرید و به غفلت نخورید. قابل توجه اینک که می‌فرماید: جمیعا منه: «همه اینها با تمام ویژگیها و اختلافاتی که دارند از سوی اویند و به فرمان او در خدمت شما».

با توجه به اینکه همه مواهب از ناحیه او است و خالق و مدبر و پروردگار همه ذات پاک او می‌باشد پس چرا انسان به سراغ غیر او رود؟ و سر بر آستان مخلوقات ضعیف بگذارد؟ و از معرفت منعم حقیقی غافل بماند؟

لذا در پایان آیه می‌افزاید: «در این نشانه‌های مهمی است برای کسانی که تفکر و اندیشه می‌کنند» (ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون).

در آیه قبل از عواطف انسانها استفاده می‌شد، و در اینجا از عقول و اندیشه‌های آنها، چه خدای مهربانی که با هر زبان ممکن بآبندگان سخن می‌گوید، گاه با زبان دل، و گاه با زبان فکر، و هدف در همه اینها یک چیز بیش نیست، و آن بیداری انسانهای غافل و به حرکت درآوردن آنها در سیر الی الله است. درباره تسخیر موجودات مختلف جهان بحث مشروحی ذیل آیات ۳۱ تا ۳۳ سوره ابراهیم (جلد ۱۰ صفحه ۳۴۹ به بعد) آورده‌ایم.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۴۶

سپس به ذکر یک دستور اخلاقی در برخورد با کفار می‌پردازد تا بحثهای منطقی سابق را به این وسیله تکمیل کند روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده می‌فرماید: «به مؤمنان بگو کسانی را که امید به ایام الله (روز رستاخیز) ندارند مورد عفو قرار دهند، و نسبت به آنها سخت نگیرند» (قل للذین آمنوا یغفروا للذین لایرجون ایام الله).

ممکن است آنها بر اثر دور بودن از مبادی ایمان و تربیت الهی برخوردهای خشن و نامطلوب، و تعبیرات زشت و زننده‌ای داشته باشند، شما باید با بزرگواری و سعه صدر با اینگونه اشخاص برخورد کنید، مبادا بر لجاجت خود بیفزایند، و فاصله آنها از حق بیشتر شود، این حسن خلق و گذشت و سعه صدر هم از فشار آنها می‌کاهد، و هم ممکن است عاملی برای جذب آنان به ایمان گردد.

نظیر این دستور کرارا در آیات قرآن آمده است، مانند: فاصفح عنهم و قل سلام فسوف يعلمون: «از آنها صرفنظر کن و بگو سلام بر شما، اما بزودی نتیجه کار خود را خواهند دانست»! (زخرف - ۸۹).

اصولا در برخورد با افراد نادان، سختگیری و اصرار مجازات غالبا نتیجه مطلوبی ندارد، و بی‌اعتنائی و بزرگواری در برابر آنها وسیله‌ای برای بیدار ساختن و عاملی برای هدایت است.

البته این یک قاعده کلی نیست زیرا انکار نمی‌توان کرد که مواردی نیز پیش می‌آید که چاره‌ای جز خشونت و مجازات نمی‌باشد، ولی این در اقلیت است. نکته دیگر اینکه همه روزها روزهای خدا است ولی در عین حال «ایام الله» به ایام مخصوصی اطلاق شده است چرا که نشانه‌اهمیت و عظمت آن است. این تعبیر در دو مورد از قرآن مجید آمده، یکی در آیه مورد بحث، و دیگر در آیه سوره ابراهیم که در آنجا معنی وسیعتر و گسترده‌تری دارد.

در احادیث اسلامی «ایام الله» به روزهای مختلفی تفسیر شده است، از جمله

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۴۷

در تفسیر علی بن ابراهیم آمده که ایام الله سه روز است روز قیام‌مهدی (علیه‌السلام)، روز مرگ، و روز رستاخیز.

در حدیث دیگری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم: ایام الله نعمائه، و بلائه ببلائه سبحانه «ایام الله روزهای نعمتهای او، و آزمایشهای او به وسیله بلاها است».

به هر حال این تعبیر نشانه اهمیت روز قیامت است، روز حاکمیت آشکار خداوند بر همه کس و همه چیز، و روز عدل و دادبزرگ.

ولی برای اینکه اینگونه افراد از این بزرگواری و عفو و گذشت سوء - استفاده نکنند در پایان آیه می‌افزاید: این به خاطر آن است که خداوند در آن روز هر قومی را به اعمالی که انجام می‌دادند جزا دهد (لیجزی قوما بما کانوا یکسبون).

جمعی از مفسران این جمله را تهدیدی برای کفار و مجرمان دانسته‌اند در حالی که بعضی دیگر آن را بشارتی نیز برای مؤمنان در برابر این عفو و گذشت شمرده‌اند.

ولی مانعی ندارد که هم تهدید آن گروه باشد و هم بشارت به این گروه، چنانکه در آیه بعد نیز به همین معنی اشاره شده است.

می‌فرماید: «کسی که عمل صالحی بجا آورد به سود خود بجا آورده است، و کسی که کار بدی انجام دهد به زیان خود او است، سپس همه شما به سوی پروردگارتان باز می‌گردید» و نتیجه اعمال خود را می‌یابید (من عمل صالحا فلنفسه و من اساء فعليها ثم الي ربكم ترجعون). این تعبیر که در آیات قرآن کراراً و با عبارات مختلف آمده است پاسخی

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۴۸

است به آنها که می‌گویند اطاعت و عصیان ما برای خدا چه سود و زیانی دارد؟ و این چه اصراری است که در زمینه اطاعت و نهی از معصیت او می‌شود؟! این آیات می‌گوید: همه اینها سود و زیانش متوجه خود شماست، این شما هستید که در پرتو اعمال صالح تکامل می‌یابید، و به آسمان قرب خدا پرواز می‌کنید، و این شما هستید که بر اثر جرم و گناه سقوط کرده در پرتگاه غضب و بعد از رحمت او گرفتار لعنت ابدی می‌شوید. تمام برنامه‌های تکلیفی، و ارسال رسل، و انزال کتب، نیز همه برای همین منظور است.

لذا قرآن در یکجا می‌گوید: و من یشکر فانما یشکر لنفسه و من کفر فان الله غنی حمید: «کسی که شکرگزاری کند به نفع خودش شکر گزارده و کسی که کفران کند خداوند غنی و حمید است» (لقمان - ۱۲).

در جای دیگر می‌گوید: من اهتدی فلنفسه و من ضل فانما یضل علیها: «کسی که هدایت یابد به نفع خود او است و کسی که گمراه شود ضالالتش به زیان خود او است» (زمر - ۴۱).

و در جای دیگر می‌خوانیم: و من تزکی فانما یتزکی لنفسه و الی الله المصیر: «کسی که پاکی گیرند به نفع خود او است، و بازگشت همه به سوی خدا است» (فاطر - ۱۸).

خلاصه، این گونه تعبیرات بیانگر این واقعیت است که دعوت داعیان الی الله در تمام ابعادش خدمت گسترده‌ای است به انسانها، نه خدمتی است به خدا که از همه چیز بی‌نیاز است، و نه به پیامبران که اجر آنها فقط بر خدا است، توجه به این واقعیت عامل مؤثری برای حرکت به سوی اطاعت و پرهیز از گناه است.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۴۹

آیه و ترجمه

و لقد اتینا بنی اسرائیل الكتاب و الحکم و النبوة و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی العالمین ۱۶

و اتیناهم بینات من الامر فما اختلفوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم ان ربک یقضی بینهم یوم القیمة فیما کانوا فیه یختلفون ۱۷
ثم جعلناک علی شریعة من الامر فاتبعها و لا تتبع اءهواء الذین لایعلمون ۱۸
انهم لن یغنوا عنک من الله شیئا و ان الظالمین بعضهم اءولیاء بعض و الله ولی المتقین ۱۹

هذا بصائر للناس و هدی و رحمة لقوم یوقنون ۲۰

ترجمه :

۱۶ - ما بنی اسرائیل را کتاب آسمانی و حکومت و نبوت بخشیدیم، و از روزیهای پاکیزه به آنها عطا کردیم، و آنها را برجهانیان (و مردم عصر خویش) برتری بخشیدیم.

۱۷ - و دلائل روشنی از امر نبوت و شریعت در اختیار آنها قرار دادیم، آنها اختلاف نکردند

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۵۰

مگر بعد از علم و آگاهی، و این اختلاف به خاطر ستم و برتری جوئی بود، اما پروردگارت روز قیامت در میان آنها در آنچه اختلاف داشتند داوری می کند.

۱۸ - سپس تو را بر شریعت و آئین حقی قرار دادیم از آن پیروی کن و از هوسهای سرکش کسانی که آگاهی ندارند پیروی مکن!

۱۹ - آنها هرگز نمی توانند تو را در برابر خداوند بی نیاز کنند و از عذابش

برهانند، و ظالمان یار و یاور یکدیگرند، اما خداوند یار و یاور پرهیزگاران است

۲۰ - این (قرآن و شریعت آسمانی) وسائل بینائی و مایه هدایت و رحمت است برای مردمی که به آن یقین دارند.

تفسیر:

اینهمه موهبت به بنی اسرائیل دادیم ولی...

در تعقیب بحثهایی که در آیات گذشته پیرامون انواع نعمتهای خداوند و شکرگزاری و عمل صالح آمده، در این آیات نمونه ای از زندگی بعضی اقوام پیشین را که مشمول نعمتهای خداوند شدند اما کفران کردند شرح می دهد. می فرماید: «ما به بنی اسرائیل کتاب آسمانی و حکومت و نبوت دادیم، و از

روزیهای پاکیزه به آنها عطا کردیم، و آنانرا برجهانیان (هم عصر خود برتری بخشیدیم) (و لقد آتینا بنی اسرائیل الكتاب و الحکم و النبوة و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی العالمین).

در این آیه مجموعاً پنج موهبت را که خداوند به بنی اسرائیل عطا کرده، بیان می‌کند که به ضمیمه موهبت دیگری که در آیه بعد می‌آید مجموعاً شش نعمت بزرگ است.

نخست مسأله کتاب آسمانی یعنی تورات است، که مبین معارف دینی و حلال و حرام و طرق هدایت و سعادت بود.

دوم مقام حکومت و قضاوت، زیرا می‌دانیم آنها سالیانی دراز حکومتی

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۵۱

نیرومند و گسترده‌ای داشتند، نه تنها داود و سلیمان که عده کثیری از بنی اسرائیل در عصر خود، زمامدارانی نیرومند بودند.

«حکم» در تعبیرات قرآن معمولاً به معنی قضاوت و داوری است، ولی از آنجا که مقام قضاء، همیشه جزئی از برنامه حکومت است و قاضی بدون پشتوانه قدرت حکومت کاری از او ساخته نیست، دلالت التزامی بر مسأله زمامداری نیز دارد.

در آیه ۴۴ مائده درباره تورات می‌خوانیم: یحکم بها النبیون الذین اسلموا: «پیامبرانی که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، بوسیله تورات در میان مردم داوری می‌کردند».

سومین نعمت الهی بر آنها مقام نبوت بود که خداوند انبیای بسیاری را از آنها برگزید.

در روایتی آمده است: «عدد انبیای بنی اسرائیل بالغ بر هزار نفر می‌شد».

و در روایت دیگری انبیای بنی اسرائیل چهار هزار نفر ذکر شده است. اینها همه از مواهب پروردگار بر آنها بود.

در چهارمین مرحله سخن از مواهب مادی می‌گوید، سخنی جامع و فراگیر، می‌فرماید: «از انواع روزیهای پاکیزه به آنها عطا کردیم» (و رزقناهم من الطیبات).

پنجمین و آخرین موهبت، برتری و قدرت بلامنازع آنها بود چنانکه در پایان آیه می‌افزاید: «و ما آنها را بر جهانیان برتری بخشیدیم» (و فضلناهم علی العالمین).

بدون شک منظور از «عالمین»، در اینجا مردم همان عصر است، زیرا آیه

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۵۲

۱۱۰ آل عمران با صراحت می‌گوید: کنتم خیر امة اخرجت للناس: «شما مسلمانان بهترین امتی بودید که به سود انسانها قدم به عرصه وجود گذاشتید».

و نیز می‌دانیم پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، برترین پیامبران است، بنابراین امت او نیز، امت برترند، چنانکه در آیه ۸۹ سوره نحل آمده: و يوم نبعث فی کل امة شهيدا علیهم من انفسهم و جئنا بک شهيدا علی هؤلاء: «به خاطر بیاور روزی را که از هر امتی، گواهی از خودشان بر آنها مبعوث می‌کنیم، و تو را گواه بر همه آنها قرار می‌دهیم».

در آیه بعد به ششمین موهبت بزرگی که خدا به این قوم حق‌شناس داد اشاره کرده می‌گوید: «ما دلائل روشنی از امر نبوت و شریعت در اختیار آنها گذاردیم» (و آتیناهم بینات من الامر).

«بینات» ممکن است اشاره به معجزات روشنی باشد که خداوند به موسی بن عمران (علیهما السلام) و سایر انبیای بنی اسرائیل بخشید، و یا اشاره به دلائل و براهین منطقی آشکار و قوانین و احکام متقن.

بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که این تعبیر اشاره به نشانه‌های روشنی است که خداوند درباره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در اختیار آنها گذارد که با آن می‌توانستند پیامبر خاتم را همچون فرزندان خود بشناسند الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابنائهم (بقره - ۱۴۶).

ولی مانعی ندارد که تمام این معانی در آیه جمع باشد.

به هر حال با وجود این مواهب بزرگ و دلائل بین و روشن جایی برای اختلاف وجود نداشت، ولی این کفران کنندگان به زودی دست به اختلاف زدند، چنانکه قرآن در دنباله همین آیه می‌گوید: «آنها اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه علم و آگاهی به سراغشان آمد و سرچشمه این اختلاف همان حبر ریاست

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۵۳

و برتری جوئی بود» (فما اختلفوا الا من بعد ما جائهم العلم بغیا بینهم).

آری آنها پرچم طغیان برافراشتند، و هر گروهی به جان گروه دیگر افتاد، حتی عوامل وحدت و انسجام را وسیله اختلاف و تفرقه قرار دادند، و به دنبال

آن قدرتشان به ضعف گرائید، ستاره عظمتشان افول کرد، حکومت آنها متلاشی شد و در دنیا در بدر شدند.

بعضی نیز گفته‌اند منظور اختلافی است که آنها بعد از آگاهی کافی از صفات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد او داشتند.

قرآن در پایان آیه آنها را با این عبارت هشدار می‌دهد: «پروردگار تو روز قیامت در میان آنها درباره آنچه اختلاف نمودند داوری می‌کند» (ان ربک یقضی بینهم یوم القیامة فیما کانوا فیه یختلفون).

و به این ترتیب با کفران نعمت و ایجاد اختلاف هم عظمت و قدرت خود را در دنیا از دست دادند و هم مجازات آخرت را برای خود خریدند.

بعد از بیان مواهبی که خداوند به بنی اسرائیل داده بود و کفران کردند، سخن از موهبت عظیمی به میان می‌آورد که به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمین ارزانی داشت، می‌فرماید سپس ما تو را بر شریعت و مسیری به سوی آئین حق قرار دادیم (ثم جعلناک علی شریعة من الامر).

«شریعت» به معنی راهی است که برای رسیدن به آب در کنارنهرهایی که سطح آب از ساحل نهر پائینتر است احداث می‌کنند، سپس به هر راهی که انسان را به مقصد و مقصودش می‌رساند اطلاق شده است، بکار گرفتن این تعبیر در مورد آئین حق به خاطر آن است که انسان را به سرچشمه وحی و رضایت الهی و سعادت جاویدان که همچون آب حیات است می‌رساند، این واژه یکبار در قرآن بکار رفته و تنها در مورد اسلام است.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۵۴

منظور از «الامر» در اینجا همان دین و آئین حق است که درآیه گذشته نیز به آن اشاره شده بود آنجا که فرمود: (بینات من الامر). و از آنجا که این مسیر، مسیر نجات و پیروزی است به دنبال آن به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می‌دهد «از آن پیروی کن» (فاتبعها). و نیز از آنجا که نقطه مقابل آن چیزی جز پیروی از هوا و هوس جاهلان نیست، در آخر آیه می‌افزاید: «و از هوا و هوسهای کسانی که آگاهی ندارند پیروی مکن» (و لا تتبع اهواء الذین لا یعلمون).

در حقیقت دو راه بیش نیست، «راه انبیاء و وحی» و «راه هوا و هوسهای جهال»، اگر کسی به اولی پشت کند در مسیر دوم خواهد افتاد، و اگر کسی به آن روی آورد از خط انبیاء جدا خواهد شد، و به این ترتیب قرآن قلم بطلان بر

هر برنامه هدایتی که از سرچشمه وحی مدد نمی‌گیرد کشیده است. قابل توجه اینکه بعضی از مفسران گفته‌اند: رؤسای قریش نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و عرض کردند: بیا و به‌آئین نیاکانت بازگرد که هم از تو افضل بودند و هم سالمندتر! در آن زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هنوز در مکه بود، آیه فوق نازل شد و به آنها پاسخ گفت که راه وصول به حق وحی آسمانی است که بر تو نازل شده، نه آنچه هوا و هوس این جاهلان اقتضا می‌کند. همیشه رهبران راستین به هنگامی که آئین جدید و پاک و نوینی را عرضه می‌کردند با این وسوسه جاهلان روبرو بودند که تو به‌ترمی‌فهمی یا نیاکان و بزرگان و پیشکشوتان قبل از تو؟ و اصرار داشتند آنها نیز همان روشهای خرافاتی را ادامه دهند که اگر اینگونه پیشنهادها عملی می‌شد هرگز انسان گامی

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۵۵

به سوی تکامل بر نمی‌داشت. آیه بعد در حقیقت علتی است برای نهی از تسلیم شدن در برابر پیشنهاد مشرکان می‌گوید: «آنها هرگز نمی‌توانند تو را در برابر خداوند بی‌نیاز کنند و از عذابش برهانند» (انهم لن یغنوا عنک من الله شیئا). هرگاه از آئین باطل آنها پیروی کنی و عذاب الهی دامان تو را بگیرد هرگز نمی‌توانند به کمک تو بشتابند، و یا اگر خداوند نعمتی را از تو سلب کند آنها قادر به جبران آن نخواهند بود، گرچه روی سخن در این آیات به پیامبر است ولی منظور همه مؤمنان می‌باشند. سپس می‌افزاید: ظالمان یار و یاور و دوست و ولی یکدیگرند (ان الظالمین بعضهم اولیاء بعض). همه از یک قماشند و در یک مسیر و سر و ته یک کرباس، و همگی ضعیف و ناتوانند. اما گمان نکن که تو و افراد با ایمان که اکنون در اقلیت هستید یار و یآوری ندارید خداوند ولی پرهیزگاران است (و الله ولی المتقین). درست است آنها ظاهراً جمعیتی عظیم و قدرت و ثروت قابل ملاحظه‌ای دارند ولی در برابر قدرت بی‌انتهای حق ذره ناچیزی بیش نیستند. در آخرین آیه مورد بحث به عنوان تاءکید بر آنچه گذشت و دعوت به پیروی از

این آئین الهی می گوید: «این قرآن و شریعت وسیله بینائی و مایه هدایت و رحمت برای مردمی است که اهل یقین هستند» (هذا بصائر للناس و هدی و رحمة لقوم یوقنون).

«بصائر» جمع «بصیرت» به معنی بینائی است، هر چند این واژه بیشتر

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۲۵۶

در مورد بینشهای فکری و عقلی استعمال می شود، ولی گاه به تمام اموری که مایه درک و فهم مطلب است اطلاق می گردد. جالب اینکه می گوید «این قرآن و شریعت بینائیهاست» یعنی عین بینائی است، آنهم نه یک بینائی که بینائیها، نه در یک بعد که در همه ابعاد زندگی به انسان بینش صحیح می دهد. نظیر همین تعبیر در آیات دیگر قرآن از جمله آیه ۱۰۴ سوره انعام آمده است قد جائکم بصائر من ربکم: «بینائیهاست از سوی پروردگارتان برای شما آمد». در اینجا سه موضوع در آیه مطرح شده: «بصائر»، «هدایت» و «رحمت» که به ترتیب علت و معلول یکدیگرند، آیات روشنگر و شریعت بینا کننده انسان را به سوی هدایت می برد، و هدایت نیز مایه رحمت پروردگار است.

جالب اینکه «بصائر» را برای عموم مردم ذکر می کند، اما هدایت و رحمت را مخصوص کسانی که اهل یقینند، و باید چنین باشد زیرا آیات قرآن مخصوص قوم و گروهی نیست، بلکه تمام انسانها که در مفهوم «الناس» جمعند در آن شریکند، بی هیچگونه محدودیتی از نظر زمان و مکان، ولی طبیعی است هدایت فرع بر یقین، و رحمت الهی نیز مولود آن است، و شامل حال همه نمی شود.

به هر حال اینکه می گوید: قرآن عین بصیرت و عین هدایت و رحمت است تعبیر زیبایی است که از عظمت و تأثیر و عمق این کتاب آسمانی حکایت می کند برای آنها که رهرو راهنند و جستجوگر حقتند.

